

# حلقه

کوجی سوزوکی

ترجمه  
سهیل صفاری

www.ketab.ir



نشر دایره

سرشناسه

: سوزوکی، کوچی، ۱۹۵۷ - م.

**Suzuki, Koji**

عنوان و نام پدیدآور : حلقه / کوچی سوزوکی؛ مترجم سهیل صفاری؛

ویراستار اصغر اندرودی.

مشخصات نشر : تهران: نشر دایره، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۲۹۸ ص.

شابک : 978-600-5722-69-7

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : Ring عنوان اصلی:

موضوع : داستان‌های ژاپنی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده : صفاری، سهیل، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده‌بندی کنگره : PL ۸۵۶

رده‌بندی دیوپی : ۸۹۵ / ۶۳۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۱۵۰۰۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

نام کتاب : حلقه

نویسنده : کوچی سوزوکی

مترجم : سهیل صفاری

ویراستار : اصغر اندرودی

ناشر : دایره

چاپ نخست : بهار ۱۴۰۱

شمارگان : ۷۵۰ جلد

حروفچینی : گروه انتشارات دایره

لیتوگرافی : فیلم گرافیک

چاپ : میران

صحافی : میران

۹۰۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۲۲-۶۹-۷

نشر دایره: تهران، خیابان ولیعصر، ایستگاه توانیر، کوچه پله هفتم، پلاک ۱

تلفن: ۸۸۸۷۹۲۴۰ و ۰۹۱۲۱۲۲۱۴۴۲

تهران- صندوق پستی ۳۹۶-۱۵۷۴۵

[www.dayerehgroup.com](http://www.dayerehgroup.com)

در اینستاگرام به ما پیوندید:  nashredayereh

## مقدمه مترجم

وقتی در ساعت ۸:۱۵ روز ۶ اوت ۱۹۴۵، بمب اتمی «پسر کوچک» روی شهر هیروشیما افتاد و سه روز بعد، که این جنایت بی سابقه با بمب اتمی «مرد چاق» در ناگازاکی همراه با بزرگ‌ترین تلفات انسانی تاریخ در لحظه تکرار شد، گویی بخشی از «روح ژاپنی» هم زیر سایه مهیب قارچ اتمی برای همیشه تبخیر و معدوم شد.

ملت ژاپن، که به دلیل جریان داشتن روح سامورایی در خون سربازانش، داغ تسلیم را در جریان نبرد اقیانوس آرام (در ماه‌های پایانی جنگ جهانی دوم) بر دل نیروهای متفقین گذاشته بود، گویی با محو شدن دو شهر هیروشیما و ناگازاکی به وسیله جنایت اتمی امریکا، روح سرسختی و مقاومت ژاپنی را نیز از دست داد.

از آن زمان، ژاپن به لحاظ قانونی، در اشغال نظامی نیروهای ائتلاف غربی است، از آن مهم‌تر، کشور «امپراتوری آفتاب تابان» با سابقه تمدنی و آیینی دیرپا، به یکی از بی‌هویت‌ترین و مسخ‌شده‌ترین ملل دنیا، از نظر تسلیم محض در برابر بت «مدرنیته غربی» تبدیل شد.

روح ملت ژاپن، یکی از سنت‌گراترین ملت‌های دنیا با گذشته تمدنی چند هزارساله، پس از جنایت هولناک امریکا در بمباران اتمی دو شهر مهم این کشور، در زیر چکمه اشغالگران نظامی چنان لگدمال شد که این کشور را به موجودی مسخ‌شده و تهی از عناصر تمدنی بومی تبدیل کرد. ژاپن در همه ارکان وجودی خود دچار «امریکازدگی»

مفرط شد و سردمداران اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری، در ازای وارد کردن ژاپن به جامعه غربی، و گشودن راه جهش فناوری آن، یک فدیۀ بزرگ از مردم آن کشور گرفتند و آن «روح ژاپنی» بود. روحی مغرور، استقلال‌طلب و جنگاور که در روش زیست «سامورایی» به خوبی تجلی داشت.

جامعه ژاپن، حتی تا چند سال پس از شکست و تسلیم، هنوز آینه‌ای (گرچه شکسته و زنگار گرفته) از زیست «شرقی» بود و مؤلفه‌هایی چون ارزش والای خانواده، جایگاه مهم ارشدیت و سالخوردگی، پیوندهای خاندانی و قبیله‌ای، تقدیس شرافت و جوانمردی، روحیۀ جنگاوری و تسلیم‌ناپذیری، تأکید شدید بر شرافت زن، تقدس رسوم آیینی و سنتی... هنوز در ژاپن مشاهده می‌شد. لیکن، به مرور ملت ژاپن به شدت دچار دگردیسی شد و چنان در هاضمۀ فرهنگ لیبرال سرمایه‌داری گوارش یافت که بخش عمده‌ی علقه‌ها و پیوندهایش با سنت و تمدن دیرین گسسته شد. امروز جامعه ژاپن یکی از هویت‌باخته‌ترین و غریبه‌ترین جوامع دنیا و در بطن خود و زیر لعاب پررنگ فناوری پیشرفته، زرق و برق سوپرمدن شهرهایش، تابلویی دردناک و غم‌انگیز از نسخ هویت انسانی و معنا‌باختگی در «آرمانشهر» لیبرال سرمایه‌داری است.

ژاپن امروز، تجلی سویه‌های بی‌رحمانه نظام سرمایه‌سالار جهانی است. جامعه‌ای «روح‌زدایی» شده و به شدت فناورانه که انسان‌ها در آن زندگی سلول‌وار دارند و خانواده در آن مفهومی افول کرده است. انسان ژاپنی، همچون یک ربات، زیر فشار سهمگین کار در حال له شدن است و خودکشی به خاطر سنگینی کار، پدیده‌ای رایج در این کشور است. میزان رشد جمعیت در ژاپن چند سالی هست که منفی شده و در آینده‌ای نزدیک، این کشور به خاطر از بین رفتن فرهنگ تشکیل خانواده و فرزندآوری، جامعه‌ای عمیقاً سالخورده و ناتوان خواهد بود. سرمایه‌سالاری و حاکمیت سرمایه در این کشور در اوج قرار دارد و حتی بسیار فراتر از بابتخت کاپیتالیزم، یعنی ایالات متحد، رفته است. انسان‌ها همه هویت خود را از کارت اعتباری می‌گیرند و، از این رو، در زیر پوست کلان‌شهرهای ژاپن، بیغوله‌هایی هست که در آن ده‌ها هزار انسان که به چشم‌برهم زدن شغل خود را از دست داده‌اند و در نتیجه کارت اعتباری آن‌ها دیگر شارژ نمی‌شود، خیابان‌خواب شده‌اند و چون خانواده‌ای نیست که تکیه‌گاه و حامی آنان باشد، با یک وعده غذای گرم خیریه‌ها گذران حیات می‌کنند. از همه بدتر این که هویت انسانی خود

را از دست داده‌اند و جامعه با آنان همچون «قازورات» برخورد می‌کند. میزان خودکشی در ژاپن همواره رکوردشکن بوده و روح به تنگ آمده در «ققس آهنین» مدرنیته (تعبیر ماکس وبر)، غوطه‌ور در نیهیلیسم اعتقادی و زیر فشار سهمگین کاری از سوی «شرکت‌ها» (که در ژاپن حکومت می‌کنند)، بسیاری از اوقات، رهایی را تنها در انتحار می‌بیند.

خودباختگی ژاپنی‌ها در برابر انسان انگلوساکسن و تلاش برای تشبه جستن به آن، در طبقه متوسط ژاپنی حالتی بیمارگونه یافته است. بلوند کردن موها (به ویژه در مردها) و انواع جراحی‌ها با هدف تبدیل چشم بادامی به چشم درشت (برای شبیه شدن بیشتر به غربی‌ها) یا حتی ولع جنون‌آمیز گردشگران ژاپنی برای گرفتن عکس یادگاری در کنار اماکن تاریخی غربی‌ها، برخی از مصادیق این خودباختگی است.

به لحاظ سیاسی، ژاپن که زمانی از نظر نظامی و فناوری چنان اوج گرفته بود که با دهه‌ها جنگنده ساخت خود، در حمله‌ای برق‌آسا محل تجمع ناوگان دریایی امریکا را در بندر پرل هاربر در هم کوبید، پس از دو انفجار هولناک اتمی، عملاً مستعمره امریکا شد و امروز نیز هست. به عبارت دیگر، ژاپن امروز هم نمی‌تواند هیچ نوع سیاست خارجی مستقلی بیرون از سایه ایالات متحد داشته باشد. حتی قانون اساسی ژاپن را طوری تغییر داده بودند که تا چند دهه این کشور نمی‌توانست ارتش مستقلی داشته باشد.

با همه این اوصاف، در عمق روح ناسور و مسخ‌شده، در بطن همین کالبد مقلد و به شدت آمریکازده، رگه‌هایی از روح عاصی و تحقیرشده سامورایی جریان دارد. این روح، پس از چند دهه سرکوب و تحقیر، به شدت خشمگین و برنده نیز هست و البته تجلیاتی در سطح اجتماعی و فرهنگی دارد. این که یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های تبهکاری دنیا (یاکوزا) مربوط به جامعه ظاهراً فوق‌پیشرفته ژاپن است، برای اهل تحقیق چندان اتفاقی به نظر نمی‌رسد، چرا که ریشه در روان‌شناسی جمعی این جامعه دارد.

یکی از نمادهای روان اسکیزوفرنیک ژاپن مدرن، محتوای «انیمه»‌های (به ژاپنی «مانگا») معروف این کشور است. غریب‌ترین و وهم‌آورترین و بعضاً مخوف‌ترین ایده‌های داستانی، کاراکترها و روابط را می‌توان در دنیای انیمه ژاپنی یافت. با پیشرفت فناوری‌های ساخت مانگا، همراه با ایده‌ها و فانتزی‌های گروتسک، گرافیک پیشرفته نیز به کمک خلق کاراکترها و موجودات وهم‌آور آمده و مانگاهای ژاپنی روز به روز به

هزار توی ذهنی بیماران روان گسیخته شبیه‌تر می‌شود. و البته شایان ذکر است که انیمه‌های ژاپنی از نظر سوژه و ساخت بی‌اندازه مورد دستبرد فیلمسازان غربی قرار می‌گیرد، چنان که معروف‌ترین فیلمساز حال حاضر دنیا، کریستوفر نولان، سکانس‌هایی از فیلم 'تلقین' را عیناً و از هر جهت از روی یک انیمه ژاپنی کپی کرده است. به هر حال این انیمه‌ها، نماد و نمود مجموعه‌ای از نگرانی‌های ذهنی و روحی است که به احتمال قوی، ریشه در همان وجه درونی به شدت سرکوب‌شده روح ژاپنی دارد.

اما، بدون تردید، یکی از نمودهای بیرونی آن روح سرکوفته و عناصر به عمق رفته، گونه خاصی از ادبیات و سینما است که به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ به اسم ژاپن در عرصه بین‌المللی مطرح شد: ژانر وحشت ژاپنی.

ژانر وحشت در ادبیات و سینما، بسیار قدیمی و ریشه‌دار است. پس از عصر رنسانس، متاثر از هنر گوتیک، این گونه ادبی در غرب نشو و نما جدی یافت و اوج گرفت. ژانر وحشت اصولاً ریشه در آغاز عصر مدرن و نوعی مقاومت روان جمعی در برابر هجوم سیل آسای مدرنیسم به ارزش‌های کهن و سنت‌های گذشته بود. در عصر صامت سینما، نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع سینمایی ساخته شد که سینمای اکسپرسیونیستی آلمان پیش‌تاز آن بود. ریشه و پایه سینمای وحشت در هالیوود را همین جنبش آلمانی می‌دانند.

در حوزه ادبیات، نویسندگانی چون مری شلی، ادگار آلن پو، هنری جیمز، برام استوکر، اچ پی لاکرافت، ام آر جیمز، رابرت بلوخ و استیون کینگ در سه سده اخیر، داستان‌های معروف دنیای رعب و تاریکی را در غرب رقم زدند و حتی چهره‌ای چون لاکرافت، آن اندازه بر جهان ذهنی مخاطبان خود اثر گذاشت که هم خود او و هم شخصیت‌های مخلوق داستان‌هایش وارد اعتقادهای فرقه‌ای شدند.

بالتبع، سینمای وحشت از ابتدای اختراع سینما توگراف در تعاملی تنگاتنگ با ادبیات وحشت بود. تقریباً بالاتفاق، همه فیلم‌های معروف و ماندگار ژانر وحشت در تاریخ سینما، براساس رمان‌ها و داستان‌های معروف ادبیات وحشت ساخته شدند؛ از فرانکنشتاین مری شلی تا دراکولای برام استوکر، تا جن‌گیر ویلیام پتر بلتی و درخشش استیون کینگ. پس از آن که جنبش اکسپرسیونیستی سینمای آلمان در حوالی ۱۹۲۵ به پایان خود

رسید، فیلمسازان شاخص این جنبش، چون فریتس لانگ و فریدریش ویلهلم مورنائو، به هالیوود مهاجرت کردند و سنگ بنای سینمای وحشت مدرن را در هالیوود گذاشتند. جالب این جاست که سینمای اکسپرسیونیستی آلمان، با آن سایه‌روشن‌های وهم‌آور، زوایای تیز دوربین، دکورهای بزرگ و اغراق‌آمیز، بازی‌های اغراق‌شده، گریم‌های غلیظ و تند و غلبه فضای گوتیک و پرداختن به روان‌نژند و گسیخته انسانی، محصول فضای تلخ، سرد و مایوسانه حاکم بر آلمان، پس از شکست و تسلیم در جنگ جهانی اول و تحقیر ملی تحمیل شده بر آلمانی‌ها بود.

پس از آن، به مدت چند دهه (از اواخر دهه ۱۹۲۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰) ژانر وحشت در سینما تقریباً به طور کامل در سیطره هالیوود بود و تک و توک اثر سینمایی از این گونه در کشورهایی چون آلمان و سوئد ساخته می‌شد. «عروس فرانکشتاین» محصول ۱۹۳۵، «مردگان زنده»، «روانی»، «پرندگان»، «جن‌گیر»، «بچه زمزمی»، «طالع نحس»، «درخشش»، «کلبه وحشت» تا سری فیلم‌های «جینگ» در دهه ۱۹۹۰، از نمونه‌های شاخص ژانر وحشت هالیوودی بود.

اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که ژانر وحشت (ادبیات، سینما، انیمه، بازی‌های ویدیویی و...) با جهانی شدن گونه ژاپنی وحشت، تحت تأثیر هراس گرفت. نقطه عطف این تأثیر، ساخت فیلم سینمایی ژاپنی *حلقه* در سال ۱۹۹۸ به کارگردانی هیدئو تاکاتا از روی رمان معروف ژاپنی به همین نام اثر «کوجی سوزوکی» بود.

البته شایان ذکر است که ادبیات وحشت در فرهنگ ژاپن به چندین دهه پیش‌تر بازمی‌گشت. «وحشت ژاپنی»<sup>۱</sup> در تمایزی آشکار با وحشت در مفهوم غربی، از بدو شکل‌گیری خود مبتنی بر هراس روان‌شناختی و ذهنی، ایجاد تنش روانی (تعلیق) و هراس ماورای طبیعی (ارواح و اشباح شریر و خبیث) بوده است. حضور قوی مؤلفه‌های فولکلور قومی و نژادی از قبیل تسخیر، خروج اشباح، شمنیسم و پیش‌آگاهی (بصیرت ماورایی) تا همین امروز از ویژگی‌های وحشت ژاپنی است. ریشه این را می‌توان تا «دوره ایدو» در عصر معروف «میجی» دنبال کرد. زمانی که داستان‌های ترسناک و قصه ارواح معروف به «کایدان» در جامعه ژاپنی رواج یافت، افزون بر این، تأثیر سنتی ژاپن، متشکل از دو فرم «کابوکی» و «نوه»<sup>۲</sup>، معمولاً تصویرگر روایت‌هایی از مرگ و ارواح انتقام‌جو بود.